



Volume 2, Issue 4, 2022

Qisas from the Viewpoint of Muoghaddas Ardabili and the Islamic Penal Law

Batoul Saedi Garaghani¹, Mohammad Rasool Ahangaran*², Jalal Iranmanesh³

1. Ph.D Student, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Humanities, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.

2. Professor, Department of Law, Faculty of Theology, Farabi Campus, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Humanities, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 23-31

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0003-1056-5606

TELL: +982161111

Email: ahangaran@ut.ac.ir

Article history:

Received: 07 Oct 2022

Revised: 06 Nov 2022

Accepted: 22 Nov 2022

Published online: 22 Dec 2022

Keywords:

Retaliation, Owners of the Right to Retaliation, Jurisprudence.

ABSTRACT

Qisas (Retaliation) and the owners of the right to Qisas is one of the important issues of jurisprudence and criminal law, which encompasses an important part of the topics related to punishments. According to the importance and determining role of Muoghaddas Ardabili in Shia jurisprudence on one hand and the issues related to Qisas on the other hand, in this paper, an attempt is made to address this important question that how is Qisas from the viewpoint of Muoghaddas Ardabili's and the Islamic Penal Law, especially regarding owners of the right to Qisas? This paper is descriptive and analytical, and the mentioned question is investigated using the library method. The findings indicate that the viewpoint of Muoghaddas Ardabili regarding Qisas and the owners of the right to Qisas is mostly consistent with the famous and dominant view of the jurists and since the Islamic Penal Law has also been compiled in accordance with the dominant and famous view of the jurists, therefore there is a kind of compatibility between his point of view and the Islamic Penal Law.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2022 The Authors.

How to Cite This Article: Saedi Garaghani, B; Ahangaran, MR & Iranmanesh, J (2022). " Qisas from the Viewpoint of Muoghaddas Ardabili and the Islamic Penal Law" . *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 2(4): 23-31.

مقدمه

اسلام، قصاص را قانون‌گذاری کرده است و آن را به حدود و شرایطی مقید ساخته است تا عدالت بر پا شود و از تجاوز و هرج‌ومرج در کشت‌وکشتار جلوگیری به عمل آید. اجرای قصاص، امنیت را به جامعه بازمی‌گرداند و مایه نگهداری آن می‌شود و ریشه خونریزی و جنگ و تباهی را در آن‌چنان‌که در جاهلیت در سایر ملت‌ها نمونه‌های اسفانگیزی داشته است، خشک و نابود می‌سازد. درعین‌حال که در اثر اجرای قصاص، جلوی تعدی و ستم به جامعه گرفته می‌شود، اسلام به جنبه خصوصی این جنایت، عنایت بیشتری داشته است و بدین‌جهت، کیفر قصاص را به‌عنوان حق‌الناس قانون‌گذاری کرده و به اولیای مقتول یا شخص مجنی‌علیه حق قصاص را اعطا کرده است، تا تسلی‌بخش آرام روحی و مصائب آنان گردد. قصاص فقط برای تسلی خاطر خانواده قربانی نیست بلکه مایه حیات و امنیت جامعه و عامل منع جنایت‌پیشگان است. در باب قصاص در آیات مختلفی مسائلی چون قتل عمد و ایجاد حق قصاص برای ولی دم و قتل خطایی، قصاص جراحات و قصاص عضو مطرح شده است. در تمامی این احکام شرعی نظرات فقها گاهی مشابه و گاهی متفاوت است که با بررسی این نقاط اشتراک و افتراق است که می‌توان به روزه‌های جدیدی در این مسأله دست‌یافت. در این مقاله تلاش شده دیدگاه مقدس اردبیلی درخصوص قصاص و صاحبان حق قصاص در مقایسه با رویکرد قانون مجازات اسلامی مورد بررسی قرار گیرد.

احمد اردبیلی فرزند محمد در قرن ۱۰ هجری قمری در اردبیل زاده شد. وی معاصر شیخ بهایی و شاه‌عباس اول بود. علوم نقلی و فقه را نزد سید علی صائغ و دیگر استادان حوزه علمیه نجف فراگرفت. وی در دوران ریاست خود بر حوزه علمیه نجف آن را رونقی تازه بخشید و به محقق اردبیلی معروف شد. او در صفر ۹۹۳ هجری قمری درگذشت و در ایوان طلای حرم امام علی (ع) به خاک سپرده شد (امین، ۱۴۰۶: ۹/۳). بسیاری اردبیلی را دارای استقلال نظر دانسته‌اند به‌گونه‌ای که در بسیاری از مسائل فقهی در برابر دیدگاه پیشینیان نظریه‌ای مستقل ابراز کرده است (شبییری زنجانی، ۱۳۹۹: ۳۸۰/۴). در برخی از مسائل فقهی مانند

نجاست خمر، حرمت غناء (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۵۹/۸) و شرایط قاضی (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۵/۱۲) آرائی برخلاف مشهور داشته است که آن‌ها را در کتاب مجمع الفائدة و البرهان بیان کرده است. همچنین گفته شده که در فقه او استدلال‌های عقلی برجستگی دارد و باین‌وجود از دانش رجال نیز استفاده شایانی کرده است (شبییری زنجانی، ۱۳۹۹: ۳۸۱/۴). تبصر و تأثیرگذاری مقدس اردبیلی از یک‌سو و اهمیت بحث قصاص به‌عنوان یکی از موضوعات مهم که با جان بزهکار مرتبط است و از سوی دیگر حق صاحبان قصاص در میان است، نگارش مقاله حاضر را به یک ضرورت مبدل ساخته است.

درخصوص قصاص و صاحبان حق قصاص تألیفات زیادی انجام شده است: محمدمهدی کریمی نیا، نجیب الله حکیمی و مجتبی انصاری مقدم، در مقاله‌ای فلسفه و تشریح قصاص در نظام حقوق کیفری قرآن کریم را مورد بررسی قرار داده‌اند (کریمی نیا و همکاران، ۱۳۹۹). غلامرضا فریدونی، داود داداش نژاد دلشاد و محمدجواد باقی زاده، نیز در مقاله از صاحبان حق قصاص و تعیینی یا تخییری بودن آن بحث کرده‌اند (فریدونی و همکاران، ۱۴۰۰). همچنین یعقوب عزیززاده در مقاله‌ای، جایگاه زوجه در صاحبان حق قصاص در فقه جزایی را بررسی کرد است (عزیززاده، ۱۴۰۱). اما بررسی تطبیقی میان دیدگاه مقدس اردبیلی و قانون مجازات اسلامی انجام نشده و در این مقاله تلاش شده به این موضوع مهم پرداخته شود. سؤال اساسی مقاله حاضر بدین شکل قابل طرح است که دیدگاه مقدس اردبیلی درخصوص قصاص و صاحبان حق قصاص در مقایسه با رویکرد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چگونه قابل تحلیل است؟ فرضیه مقاله نیز بدین شکل قابل طرح است که «دیدگاه‌های مقدس اردبیلی درخصوص قصاص در ردیف دیدگاه مشهور فقهای امامیه بوده و از آنجاکه قانون مجازات نیز متأثر از همین دیدگاه غالب فقهای امامیه نگارش شده لذا نوعی همپوشانی میان دیدگاه مقدس اردبیلی و قانون مجازات اسلامی وجود دارد». به‌منظور بررسی سؤال و فرضیه، قصاص نفس، سپس قصاص اعضاء و درنهایت صاحبان حق قصاص از دیدگاه مقدس اردبیلی و رویکرد قانون مجازات بررسی شده است.

۱- قصاص نفس

در فقه اسلامی مجازات قتل عمد، قصاص نفس است. مبنای این امر بخش اول آیه ۳۲ سوره مائده آمده است: «مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا؛ هر کس فردی را بی آنکه مرتکب قتل شده یا در زمین فساد برانگیخته باشد، بکشد مانند آن است که همه مردم را کشته است و هر کس فردی را زنده بدارد (از مرگ نجات دهد) مانند آن است که همه مردم را زنده داشته است».

از دیدگاه مقدس اردبیلی مطابق آیه ۳۲ سوره مائده، هر کس دیگری را به ناحق بکشد، مانند آن است که تمام مردم را کشته است زیرا سنت قتل را در میان مردم رواج داده و آن را برای مردم آسان جلوه داده است و اینکه قتل یک نفر و تمام مردم خشم و غضب الهی را در پی دارد. و هر که کسی را از مرگ نجات دهد با عفو از قصاص یا نجات دادن او از غرق شدن یا سوختن مانند آن است که تمام مردم را نجات داده است. و همچنین آیه بیانگر آن است که ضرر دیگران ضرر او و نفع دیگران نفع اوست از این رو آیه اشاره دارد به منع حسد و تمام مفاسد و ضررها و قصد نمودن تمام خوبی‌ها و هرگاه انسان این‌گونه عمل نماید اساساً فساد واقع نمی‌شود (اردبیلی، ۱۳۷۸: ۶۷۲). در کل آیه اشاره دارد به قتل‌هایی که به ناحق صورت می‌گیرد و هر کس فردی را به ناحق بکشد به منزله آن است که همه مردم را کشته است و دیدگاه مقدس اردبیلی نیز بر صحت قصاص نفس در قتل عمد دلالت دارد.

از دیدگاه مقدس اردبیلی، اجرای قصاص شرایطی دارد که عبارت است از:

- **مساوات در آزادی:** بدیهی است در حال حاضر و با لغو بردگی و بندگی و کنیزی در این خصوص مساوات در آزادی سالبه به انتفاع موضوع است ولی در خصوص جنگ کفر و دین و اسراء جنگی این شرط کماکان به قوت خود باقی است.

- **مساوات در کفر و دین:** مسلمان در برابر کافر به قصاص نمی‌رسد خواه کافر ذمی یا غیر ذمی باشد بدلیل اینکه خداوند

در قرآن می‌فرماید: «خداوند تسلطی برای کافرین بر مؤمنین، قرار نداده است» (النساء/۱۴۱) ولی اگر مسلمان به قتل کفار عادت کرده باشد در این صورت محکوم به قصاص است.

- **فقدان رابطه پدر و فرزندی:** اگر پدری فرزند خود را بکشد، قصاص نمی‌شود.

- **عدم مهدور الدم بودن مقتول:** در صورتیکه مقتول دشنام دهنده به پیامبر و ائمه معصومین باشد یا مرتد فطری باشد و یا محارب و یا به جهت ارتکاب زنا و لواط مستحق قتل باشد، قتل چنین شخصی باعث قصاص نمی‌شود چون جان او محترم و محفوظ نیست.

- **وجود شرایط تکلیف:** یعنی قاتل عاقل و بالغ باشد در صورتیکه یکی از این شرایط نباشد قتل در حکم خطاً محض محسوب می‌شود که قصاص ندارد و دیه هم بر عهده عاقله قاتل می‌باشد (اردبیلی، ۱۳۷۸: ۶۸۶). در واقع شرایط قصاص نفس از دیدگاه مقدس اردبیلی مواردی است که مورد پذیرش و تأیید عموم فقها است.

شرایط فوق برای قصاص جانی که نظر مشهور فقهای امامیه است کاملاً در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ رعایت و تأکید شده است.

۲- قصاص اعضاء

در فقه جنایت علیه هر عضو، قصاص آن عضو را به دنبال دارد. مبنای این امر، بخش هفتم آیه ۴۵، سوره مائده آمده است: «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ» در تورات بر یهودیان مقرر داشتیم که جان در برابر جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان قصاص می‌شود و جراحات‌ها نیز قصاص دارند. پس اگر کسی از حق قصاص درگذرد باعث آمرزش گناهان او می‌شود. این آیه به تبعیض‌های ناروایی که در آن عصر وجود داشت پایان داد. در میان دو طایفه یهود مدینه در آن عصر نابرابری عجیبی وجود داشت؛ اگر فردی از طایفه بنی‌النظیر فردی از طایفه

مذکور در رابطه با حکم قصاص مطرح گردیده در شریعت و دین اسلام معمول و متداول می‌باشد و در واقع در شریعت اسلام اجرای حکم قصاص مشروط به شرایطی می‌باشد. چنانچه کسی از حق قصاص گذشت نماید در واقع گذشت او کفاره گناهانش محسوب می‌شود.

از نظر مقدس اردبیلی آیه ۴۵ سوره مائده اشاره دارد به اینکه قصاص و تلافی کردن باید به‌مثل و اندازه هم باشد و از جمله آیات دیگری که مؤید این مطلب است آیه ۱۲۶، سوره نحل «وَأَنْ عَاقِبْتُمْ فَمَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عَوقِبْتُمْ» است که می‌فرماید: اگر به شما مسلمانان کسی عقوبت و ستمی رسانید شما به‌قدر آن در مقابل انتقام‌گیرید (اردبیلی، ۱۳۷۸: ۶۷۴). از دیدگاه وی، قصاص و تلافی کردن باید به‌مثل و اندازه هم باشد. قصاص نباید بیشتر از اندازه جنایت باشد. در صورت امکان باید در اجرای قصاص، تساوی میزان عمق جنایت و همچنین طول و عرض نیز رعایت شود. همچنین تساوی قصاص اعضا بین زن و مرد باید رعایت شود. اگر دیه عضوی که ناقص شده، ثلث دیه کامل باشد در آن صورت زن به‌شرط پرداخت نصف دیه آن عضو به مرد، می‌تواند قصاص کند. اگر مجنی‌علیه، زن غیرمسلمان و مرتکب مرد غیرمسلمان باشد، حکم همان است. ولی اگر مجنی‌علیه، زن مسلمان و مرتکب، مرد غیرمسلمان باشد، زن بدون پرداخت نصف دیه قصاص می‌کند.

از دیدگاه مقدس اردبیلی، قصاص عضو در صورتی انجام می‌شود که شخص با وسیله‌ای که معمولاً عضو را تلف می‌کند اگر چه قصد اتلاف عضو را نداشته باشد یا با غیر چیزی که غالباً عضو را تلف می‌کنند با قصد اتلاف عضو، عضوی را از بین ببرد. برای قصاص عضو شرایطی که برای قصاص نفس تساوی در دین، تساوی در آزاد و برده بودن، لازم بود نیاز است و علاوه بر آن باید عضو قصاص شده با عضوی که به‌واسطه آن قصاص می‌شود در سلامت و عدم سلامت یکسان باشند یا عضو قصاص شده کمتر از عضوی باشد که در برابر آن قصاص می‌شود (اردبیلی، ۱۳۷۸: ۶۷۸). از شرایط قصاص عضو آن است که باید در سلامت و عدم سلامت یکسان باشند از این‌رو دست سالم به واسطه دست

بنی‌قریظه را می‌کشت قصاص نمی‌شد ولی به‌عکس اگر کسی از طایفه بنی‌قریظه فردی از طایفه بنی‌النظیر را می‌کشت، کشته می‌شد. هنگامی که اسلام به مدینه آمد، بنی‌قریظه در این باره از پیامبر اکرم (ص) سؤال کردند. پیامبر (ص) فرمودند خون‌ها باهم فرق ندارند، طایفه بنی‌النظیر زبان به اعتراض گشودند که مقام ما را پایین آوردی؛ در این هنگام آیه فوق نازل گردید و پیامبر اکرم (ص) به آن‌ها اعلام کرد نه‌تنها در اسلام، بلکه در آیین یهود نیز این قانون به‌طور مساوی وجود داشته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۹۳/۴). این آیه قسمت دیگری از احکام جنایی و حدود الهی تورات را شرح می‌دهد که اگر کسی آسیب به چشم دیگری برساند و آن را از بین ببرد، او نیز می‌تواند چشم او را از بین ببرد و همچنین در مقابل بریدن بینی جایز است بینی جانی بریده شود و نیز در مقابل بریدن گوش، بریدن گوش جانی مجاز است و اگر کسی دندان دیگری را بشکند او می‌تواند دندان جانی را در مقابل بشکند و به‌طورکلی هر کس جراحی و زخمی به دیگری بزند، در مقابل می‌توان قصاص کرد بنابراین حکم قصاص به‌طور عادلانه و بدون هیچ تفاوتی از نظر نژاد و طبقه اجتماعی و طایفه و شخصیت اجرا می‌گردد و هیچ‌گونه تبعیضی در آن از این جهت راه ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۹۳/۴).

اگر صاحب حق قصاص از قصاص چشم‌پوشی نماید این عمل او موجب کفاره گناهان او می‌شود، مانند قول حضرت علی (ع) که فرمودند: «الحج و العمره یدحضان الذنب» حج و عمره موجب از بین رفتن گناهان است (الاحسائی، ۱۴۰۳: ۱۶۰/۲) و قول پیامبر اکرم (ص) که فرمودند: «الصلوات الخمس کفاره لما بینهن من الذنوب» نمازهای پنج‌گانه، کفاره گناهان در طول روز هستند (الاحسائی، ۱۴۰۳: ۱۶۱/۲). آیه مذکور حاوی یک سلسله قوانین و احکام جنایی می‌باشد که در دین و آیین حضرت موسی معمول بوده است و عین این قوانین نیز در دین اسلام می‌باشد لذا بعید نیست بعضی اشکال وارد کنند که اسلام در این قوانین تابع تورات است در صورتی‌که با آمدن رسول اکرم (ص) و قرآن کریم، تورات منسوخ شده است پس چگونه ممکن است به چیزی که منسوخ و باطل شده عمل کرد. از نظر اردبیلی آنچه که در آیه

در اصطلاح طبق ماده ۳۰۷ قانون مجازات اسلامی عبارت است از «بستگان ذکور نسبی پدر و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث به طوری که همه کسانی که حین الفوت می‌توانند ارث ببرند به صورت مساوی عهده‌دار پرداخت دیه خواهند بود». عاقله مسؤول پرداخت دیه در جنایات خطای محض است این مسؤولیت عاقله با توجه به ماده ۴۶۳ قانون مجازات اسلامی محدود به موردی که جرم با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود است. بدین صورت که اگر جرم خطای محض با اقرار قاتل یا نکول او از سوگند یا نکول او از قسامه ثابت شود عاقله مسؤولیتی نخواهد داشت. زیرا در چنین حالتی وی با علم به این که مسؤولیتی بر دوش او قرار نگرفته است و عاقله مسؤول خواهد بود اقرار کرده یا از اقامه سوگند یا قسامه خودداری می‌نماید. اما اگر پس از اقرار مجرم به ارتکاب جرم خطائی عاقله اظهارات او را تصدیق کند عاقله مسؤول پرداخت دیه است. یکی دیگر از شروط پرداخت دیه از سوی عاقله در جنایات خطای محض با توجه به ماده ۴۶۷ قانون مجازات اسلامی آن است که دیه از میزان خاصی بالاتر باشد که این میزان خاص عبارت است از دیه موضعه که ۵٪ دیه کامل به بالا است و پرداخت دیه جراحات کمتر از آن به عهده خود مرتکب است. به این دلیل که میزان آن آن قدر زیاد نیست که پرداخت آن فشار و سختی بر مرتکب تحمیل نماید. مواد ۴۶۵ و ۴۶۶ قانون مجازات اسلامی دو مورد دیگر را نیز از محدوده مسؤولیت عاقله خارج کرده است؛ یکی جنایات‌هایی که شخص بر خود وارد سازد و دیگری ائتلاف مال به طور خطایی به این دلیل که در هیچ کدام از این دو حالت دیه‌ای پرداخت نمی‌شود. همچنین اداره حقوقی قوه قضائیه مسؤولیت عاقله را از پرداخت ارش نیز منتفی دانسته است. مورد دیگری که عاقله مسؤولیت پرداخت دیه را دارد در زمان فرار یا مرگ متهم در قتل عمدی است این موضوع در ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است که بیان می‌دارد: «هرگاه در جنایت عمدی به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد با درخواست صاحب حق دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمدی ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد».

شل بریده نمی‌شود اگر چه جانی دست سالم را در اختیار بگذارد اما دست شل در برابر دست سالم بریده می‌شود چون کمتر از حق استیفا کننده است، در واقع دست راست در برابر دست راست بریده می‌شود نه در برابر دست چپ، و عکس آن نیز جایز نیست و اگر او دست راست نداشته باشد دست چپ او بریده می‌شود و اگر دست چپ نداشته باشد پایش بریده می‌شود یعنی پای راستش و اگر پای راست نداشت پای چپش بریده می‌شود.

۳- قتل خطایی و دیه عاقله

از منظر فقهی، وقتی کسی اشتهاً و به طور اتفاقی، توسط شخص دیگری به قتل برسد، به آن قتل غیر عمد گفته می‌شود (مقدس اردبیلی، ۱۳۷۸: ۶۶۹). چنانچه کسی مرتکب قتل خطایی گردد قصاص نمی‌شود بلکه باید دیه بپردازد که در قتل خطایی در صورت ناتوانی مالی، پرداخت دیه بر عهده عاقله قاتل است (طوسی، ۱۳۶۵: ۱۰/۱۵۹). اکثریت فقهایی شیعه بر این عقیده‌اند که عاقله ابتدائاً ضامن پرداخت دیه است و بنابراین هم حکم وضعی و هم حکم تکلیفی شامل وی می‌شود، یعنی اگر عاقله دیه را نپردازد، نه تنها شرعاً حقی را ادا نکرده و فعل حرامی را مرتکب شده، بلکه بر ذمه او است که دیه بپردازد. و جانی در این موارد هیچ‌گونه مسؤولیتی ندارد و رجوع عاقله به جانی جایز نیست (حلی، ۱۴۱۳: ۲۱۳/۴؛ مفید، ۱۴۱۳: ۷۳۵؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۳/۴۳). به نظر مقدس اردبیلی نیز در قتل خطایی دیه بر عهده عاقله است (اردبیلی، ۱۳۷۸: ۶۷۵). این دیدگاه مطابق دیدگاه غالب فقها است.

عاقله مردانی هستند که از ناحیه پدر و مادر یا پدر با قاتل خویشاوندی دارند از این رو خویشان مادری جزء عاقله محسوب نمی‌شوند (مفید، ۱۴۱۳: ۷۳۵). از نظر اردبیلی پدر و فرزندان مردانی که از ناحیه پدر و مادر یا پدر با قاتل خویشاوندی دارند جزء عاقله محسوب می‌شوند و دیه و خون‌بها به وارثان مقتول داده می‌شود و منظور از وارث هر کسی است که از مال ارث می‌برد به غیر از کسانی که با مادر خویشاوندی دارند (اردبیلی، ۱۳۷۸: ۶۷۳).

برخی معتقدند که منع از ارث بردن قصاص اختصاص به زنان دارد (حلی، ۱۴۱۳: ۲۱۳/۴). به خاطر روایت ابی العباس از امام صادق (ع) که از ایشان سؤال می‌کند که: «هل للنساء قود أو عفو؟ قال: لا» آیا زنان در مورد قصاص، حق عفو و استیفای قصاص را دارند؟ امام فرمودند: خیر زنان حق قصاص و یا عفو را ندارند (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۴۳۲/۱۷). دیدگاه مقدس اردبیلی مطابق دیدگاه نخست است (اردبیلی، ۱۳۷۸: ۶۷۸). بر این اساس وراثت به‌عنوان صاحبان حق قصاص کسانی هستند که از مال ارث می‌برند و این شامل زوج و زوجه نمی‌شود. مطابق دیدگاه مقدس اردبیلی، صاحب حق قصاص کسی است که وارث اموال مقتول می‌باشد، اعم از مرد و زن و خویشان بدون واسطه و حتی کسانی که به واسطه پدر یا مادر با مقتول مرتبط هستند، اما زن و شوهر، اگرچه از اموال یکدیگر ارث می‌برند، از حق قصاص محروم‌اند. دلیلی که برای این ذکر شده است این است که قصاص برای ولی دم است تا بدین وسیله تشفی و تسکینی باشد برای خشم و غضب حاصل از قتل و در زوجیت رابطه خویشاوندی وجود ندارد و زوجیت نیز این رابطه را ایجاد نمی‌کند.

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به پیروی از نظر مشهور فقهای امامیه من جمله مقدس اردبیلی زوجین را از حق قصاص محروم می‌داند. ماده ۳۵۱ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «ولی دم، همان ورثه مقتول است به‌جز زوج و زوجه که حق قصاص ندارند». بنابراین برای مشخص نمودن صاحبان حق قصاص باید به قانون مدنی مراجعه کرد تا وارثین مقتول را مشخص نمود. بنابر ماده ۳۵۱ اگرچه زوجین از حق قصاص محروم دانسته شده‌اند، ولی حق شکایت کیفری دارند و بنابر ماده ۳۵۲، در صورت تبدیل شدن حق قصاص به دیه یا مال یا حق دیگر از آن نیز مانند سایر ورثه بهره‌مند خواهند بود. اما قانون‌گذار در ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برای همسر مقتول از جهتی حق قصاص قائل می‌شود: «هرگاه صاحب حق قصاص فوت کند، حق قصاص به ورثه او می‌رسد حتی اگر همسر مجنی‌علیه باشد». در اینجا سؤالی که پیش می‌آید این است که با توجه به ماده ۳۰۱ که در آن زوجین حق قصاص ندارند، این ارث قصاص که در ماده مذکور عنوان شده، چگونه است؟ در پاسخ

درهرحال برای مراجعه به بیت‌المال یا عاقله باید به مجرم دسترسی نباشد بدون این امر دلیلی بر أخذ دیه از عاقله یا بیت‌المال در قتل عمدی وجود ندارد. در حالت دیگری که عاقله ملزم به پرداخت دیه می‌باشد، جنایات شخص نابالغ یا دیوانه است که در این حالت نیز مسؤولیت پرداخت دیه بر عهده عاقله می‌باشد که حتی در صورت وجود عمد یا شبه عمد بودن به‌منزله خطای محض بودن جنایت است که در نتیجه پرداخت دیه قربانی بر عهده عاقله است.

هم به نظر مقدس اردبیلی و هم مطابق قانون مجازات اسلامی، قتل خطایی بدین معنا است که قاتل در فعل و قصد خویش تعمد نداشته باشد. دیه قتل خطائی بر عهده عاقله است. عاقله مردانی هستند که از ناحیه پدر و مادر یا پدر با قاتل خویشاوندی دارند.

۴- صاحبان حق قصاص

یکی از مسائل موردبحث در قصاص، صاحبان حق قصاص است. مراد از صاحبان حق قصاص، وارث مجنی‌علیه است. در مورد اینکه وارثان قصاص چه کسانی هستند اقوال مختلفی وجود دارد: ۱- کسانی که از مال ارث می‌برند در قصاص مقتول هم سهیم می‌باشند به‌جز زن و شوهر به دلیل اجماع و آیه ۷۵، سوره انفال.^۱ بعضی از صاحبان رحم‌ها (خویشاوندان نسبی) در استحقاق ارث، سزاوارتر از بعضی از آن‌ها می‌باشند (اصفهانی، ۱۴۱۷: ۱۴۷/۱۱)

شیخ طوسی در نهاییه فرمودند کسانی که از طرف پدر به مقتول نزدیک هستند حق قصاص را ارث می‌برند ولی افرادی که از طرف مادر از قبیل برادر و خواهر مادری به مقتول نزدیک هستند حق قصاص را ارث نمی‌برند (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۳۵). به خاطر روایت محمد بن قیس از امام باقر (ع): «الدیه یرثها الورثه علی فرائض المیراث الا الاخوه و الاخوات من الام فانهم لا یرثون من الدیه شیئا»؛ ورثه به نسبت فرض در میراث از دیه ارث می‌برند غیر از خواهر و برادر امی که از دیه ارث نمی‌برند (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۴۳۲/۱۷)

^۱ - وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ

نتیجه‌گیری

دیدگاه مقدس اردبیلی در خصوص قصاص و صاحبان حق قصاص عمدتاً همسو با دیدگاه مشهور و غالب فقها بوده و از آنجاکه قانون مجازات اسلامی نیز به تبعیت از دیدگاه غالب و مشهور فقها تدوین شده است، لذا نوعی تطابق میان دیدگاه وی و قانون مجازات اسلامی وجود دارد. البته نظرات مقدس اردبیلی نسبت به قانون مجازات در این خصوص بسیار مجمل بوده و گویی وی به دلیل پذیرش دیدگاه فقها از طرح مباحث مربوط به صورت گسترده خودداری کرده است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله موارد مربوط به اخلاق در پژوهش، امانت‌داری در استناد به متون و نیز ارجاعات مقاله به صورت کامل رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش این مقاله مشترکاً توسط نویسندگان انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از تمامی کسانی که در نگارش این اثر یاری رسانده‌اند، سپاس‌گذاری می‌شود.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین یا تخصیص اعتبار مالی انجام گرفته است.

منابع و مأخذ

- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۳۷۸). *زبدۃ البیان فی أحكام القرآن*. تهران: کتابفروشی مرتضوی.

- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*. جلد هشتم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۷). *معجم مفردات الفاظ قرآن کریم*. جلد یازدهم، لبنان: دار العلم.

می‌توان گفت؛ اگرچه ظاهر این دو ماده با یکدیگر تناقض دارند اما به دو حکم جداگانه اشاره دارند. ماده ۳۰۱ به صورت مطلق حکم کرده که زن و شوهر، حق قصاص را از یکدیگر به ارث نمی‌برند، اما ماده ۳۵۳، حکم کرده است که اگر کسی که ولی دم (صاحب حق قصاص) است از دنیا برود، ورثه این متوفی (نه مقتول) صاحب حق قصاص خواهند بود؛ حتی اگر پدر متوفی باشد که همسر مجنی‌علیه است. برای مثال چنانچه زنی کشته شود که دارای همسر و فرزند است، طبق قانون حق قصاص مانند سایر حقوق به تمام ورثه‌اش می‌رسد به جز شوهرش که از این حق محروم شده است. اما اگر صاحب حق قصاص (فرزند مقتول) پیش از اجرای قصاص، از دنیا برود، پدر او که همسر مقتول است هم جزو ورثه‌اش محسوب می‌شود و از حق قصاص بهره‌مند می‌شود اما نه از جهت همسر مقتول بودن، بلکه از ناحیه پدر فرزند مجنی‌علیه بودن می‌تواند از دادگاه قصاص قاتل همسرش را تقاضا کند.

نظریه مشورتی شماره ۷/ ۳۹۳۹ مورخ ۱۳۹۰/۰۶/۲۰ اداره کل حقوق و تدوین قوانین قوه قضائیه در مورد ماده ۳۵۳ چنین است: «در صورتی که ولی دم که حق قصاص دارد فوت کند، آن حق به وراث او می‌رسد و در این خصوص فرقی بین پدر یا مادر او (که زوج یا زوجه مقتول بوده است با دیگر وراث نیست زیرا در این مورد آن وراث به‌عنوان زوج یا زوجه درخواست قصاص نمی‌کنند بلکه به‌عنوان وراث ولی دم درخواست می‌نمایند و از این جهت با دیگر اولیای دم تفاوتی ندارند». بنابراین طبق قانون مجازات اسلامی زوجین تحت هیچ شرایطی بدون واسطه صاحب حق قصاص یکدیگر نخواهند بود و ماده ۳۵۳ همسر مجنی‌علیه را به دلیل اینکه وراث صاحب حق قصاص است مستحق حق قصاص می‌داند نه به جهت همسر مجنی‌علیه بودن.

بر اساس آنچه گفته شد دیدگاه مقدس اردبیلی در خصوص صاحبان حق قصاص با قانون مجازات اسلامی کاملاً تطابق دارد و از منظر هر دو، با اینکه ورثه مقتول صاحبان حق قصاص محسوب می‌شوند اما زوج و زوجه جز اولیای دم محسوب نشده و حق قصاص ندارد.

- الاحسائی، محمد بن علی بن ابراهیم (۱۴۰۳). *عوالی اللئالی*. جلد دوم، قم: مؤسسه سید الشهداء.
- امین، سید محسن (۱۴۰۶). *أعیان الشیعۀ*. جلد سوم، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *وسائل الشیعۀ*. جلد هفدهم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حلی، حسن بن یوسف مطهر (۱۴۱۳). *قواعد الأحکام فی معرفۀ الحلال والحرام*. جلد چهارم، قم: انتشارات اسلامی.
- شبیری زنجانی، سید موسی (۱۳۹۹). *جرعه‌ای از دریا*. جلد چهارم، قم: مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۶۵). *تهذیب الاحکام*. جلد دهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۰). *النهاییه فی مجرد الفقه و الفتاوی*. بیروت: دارالکتب العربی.
- علیزاده، یعقوب (۱۴۰۱). «جایگاه زوجه در صاحبان حق قصاص در فقه جزایی». *مجله فقه جزای تطبیقی*، ۲(۲): ۲-۱۱.
- فریدونی، غلامرضا؛ داداش نژاد دلشاد، داود و باقی زاده، محمدجواد (۱۴۰۰). «صاحبان حق قصاص و تعیینی یا تخییری بودن آن». *مجله فقه و تاریخ تمدن*، ۶۸: ۱۶-۲۳.
- کریمی نیا، محمدمهدی؛ حکیمی، نجیب الله و انصاری مقدم، مجتبی (۱۳۹۹). «فلسفه و تشریح قصاص در نظام حقوق کیفری قرآن کریم». *مجله پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت*، ۶: ۱۰۵-۱۳۲.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳). *المفنیه*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. جلد چهارم، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*. جلد چهل و سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.